

## استدلال به آیه صادقین در اثبات وجود مستمر حجت الله و نقد شبهات

فاطمه سلطانی پور<sup>۱</sup>

### چکیده

استمرار وجود حجت الهی در همه زمان‌ها، از باورهای مهم شیعه است. این مطلب به استناد آیات قرآن قابل اثبات است. در این نوشتار سعی شده با توجه به آیه ۱۱۹ سوره توبه، وجود مستمر امام و حجت الهی به شیوه تحلیلی - توصیفی ثابت شود. برخی از مفسران اهل سنت، مصادیقی متفاوت با نظر اکثریت مفسران شیعه بیان کرده‌اند که عمومیت و شمول خطاب در آیه و اطلاق امر به همراهی با صادقین سبب عدم پذیرش این اقوال می‌شود. چنانکه فخر رازی هم با توجه به امور مذکور به لزوم عصمت صادقین اذعان نموده است، گرچه وی مصداق مشخص صادقین را اجماع امت اسلامی دانسته است که نظرش با اشکالات جدی رو به رو است. فخر رازی نظر شیعه درباره مصداق صادقین را به علت عدم امکان شناخت حجت الله برای مکلفان نمی‌پذیرد، این در حالی است که در کتب اهل سنت روایاتی درباره شناخت امام و آثار منفی عدم شناخت امام وجود دارد. با توجه به تفسیر آیه و جمع بندی ادله موافقان و مخالفان این نتیجه به دست می‌آید که این آیه بر لزوم وجود حجت الهی در همه زمان‌ها دلالت دارد.

**واژه‌های کلیدی:** حجت الله، وجود مستمر، آیه صادقین، شبهات.

## ۱. تبیین مسئله

یکی از عقاید بنیادین شیعه، وجود فعلی و مستمر حجة الله در زمین است که این عقیده هم مانند دیگر عقاید شیعه ریشه در قرآن و سنت دارد. یکی از مهم‌ترین وظایف هر مسلمان، شناخت امام زمان علیه السلام است که این معرفت در دو سطح شخصی و شخصیتی قابل تحقق است. شناخت شخصی امام، مرتبه نازله این معرفت است که اگر چه لازم است؛ اما قطعاً کافی نیست و آنچه مهم‌تر است شناخت شخصیتی امام و حجت الهی است و باور به وجود امام در همه زمان‌ها، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در این سطح از معرفت به آن پرداخته می‌شود و مسائل دیگر در حوزه شناخت امام نیز به این مسئله بر می‌گردد. از آیاتی که بر استمرار حجت الهی در هر زمان دلالت دارد، آیه ۱۱۹ سوره توبه است که به آیه صادقین معروف است. البته بین مفسران شیعه و اهل سنت در کیفیت استدلال و بیان مصداق اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد. پرسشی اصلی مقاله این است که کیفیت استدلال به این آیه بر استمرار وجود حجت الهی چگونه است؟ دیدگاه مفسران اهل سنت در این زمینه چیست و پاسخ آن کدام است؟

## ۲. پیشینه تحقیق

در بیشتر تفاسیر شیعه در ذیل آیه ۱۱۹ سوره بقره اشاره‌ای به مصداق صادقین در روایات شده است که می‌توان گفت حداقل یکی از مهم‌ترین و کامل‌ترین مصادیق، امامان معصوم یا حجت‌های الهی علیهم السلام هستند.

کتاب‌های مستقلی هم در این باره به رشته تحریر در آمده است؛ از جمله کتاب *دلایل عقلی و نقلی اثبات امامت و مهدویت* تألیف آقای رحیم لطیفی، *امام مهدی علیه السلام موجود موعود از آیت الله جوادی آملی و امام‌شناسی و پاسخ به شبهات مهدویت*. این نوشتار بر آن است که به طور مبسوط‌تر به تفسیر این آیه و اثبات مدعای مورد نظر بپردازد و اشکالات مهم‌ترین اقوال دیگر را نیز مطرح کند.

## ۳. مفهوم‌شناسی

### ۱-۳. حجة

برای واژه حجة که از ریشه «ح ج ح» است، معانی متعددی نقل شده است؛ از جمله مایه پیروزی

نزد دشمن (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۰)؛ قصد یا قصد پی در پی و آن چیزی که دشمن را با آن دفع می‌کنند یا به واسطه آن در مقابل دشمن پیروز می‌شوند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲۶).

صاحب‌التحقیق در ذیل این ماده چنین می‌گوید: «اصل واحد در این ماده قصد همراه با حرکت و عمل است. حجت چیزی است که در مقام بحث و اثبات دعوی و غلبه بر طرف مقابل مورد استفاده قرار می‌گیرد. محجه هم به معنای راه مستقیم و روشن است که قصد می‌شود و برای وصول به مطلوب در آن سیر می‌شود، خواه ظاهری باشد یا معنوی» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۶۹).

در اصطلاح منطقی، حجت به معنای غلبه است و استدلال خاصی است که مثبت مقصود است و از آن رو که موجب غلبه بر خصم می‌شود، حجت گویند؛ از باب نام‌گذاری سبب به مسبب (سجادی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۶۹۳).

با توجه به اقوال لغویون در می‌یابیم که ماده «ح ج ج» در اصل به معنای قصد و راه روشن است که چنانکه اشاره شد این معنا در جمیع مشتقات این ماده، مانند حجت، محجه و... ملحوظ است. از این رو، به جا‌ده و راه که مقصود و منظور انسان است، محجه گفته می‌شود و به دلیل و برهان نیز حجت اطلاق می‌شود؛ زیرا گوینده قصد دارد به وسیله آن مطلب خود را برای دیگران ثابت کند و بر خصم پیروز گردد. در قرآن کلمه حجت در همه موارد درباره اثبات حق به کار رفته است (همان، ج ۲، ص ۶۹۳).

در فرهنگ نامه مهدویت هم دو مفهوم برای حجت بیان شده است:

- مفهوم وصفی عام که درباره هر دلیل و برهان الهی، چون پیامبران و امامان علیهم‌السلام یا عقل به کار برده می‌شود و این دلیل همواره بر انسان آشکار است. پیامبران و اوصیای آنان به این دلیل حجت نامیده شده‌اند که خداوند به وجود ایشان بر بندگان خود احتجاج کند. همچنین آنان دلیل بر وجود خدا هستند و گفتار و کردارشان دلیل بر نیاز مردم به قانون آسمانی است (سلیمیان، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴).
- مفهوم وصفی خاصی که از نگاه شیعه، حضرت مهدی علیه‌السلام آخرین حجت الهی است؛ از این رو، به حجت بن الحسن العسکری علیه‌السلام شهرت دارد (همان).

حجّة الله، اسم جنس و کلی است که می‌تواند در طول تاریخ مصادیقی چون نبی، رسول یا امام داشته باشد و اگر به انسان الهی حجت الله گفته می‌شود، به این دلیل است که خدا با فرستادن او حجت را بر انسان‌ها تمام کرده و انسان‌ها در ارتکاب معصیت و عدم طاعت عذر و حجتی علیه خدا ندارند. در

این مقاله، منظور از حجت الهی، انسان الهی و نماینده خدا در میان خلق است؛ یعنی همان حجت ظاهری که گاهی در قالب نبی، گاهی در قالب رسول، گاهی در قالب امام است.

### ۲-۳. وجود مستمر

وجود در لغت به معنای هستی بودن و نقیض عدم و نیستی است (معین، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۵۴۰) و مستمر، یعنی دائم و همیشه پر دوام (همان، ص ۴۱۰۰) و پیوسته، همیشه پیوسته (عمید، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۹۷۰). پس وجود مستمر، یعنی بودن و هستی دائم و پایدار چیزی.

علامه حلی در شرح کلام خواجه نصیرالدین که می‌گوید: «الوجود من المعقولات الثانیه» و وجود را از معقولات ثانیه می‌داند، به این نکته اشاره می‌کند که گاهی وجود بالذات است و گاهی بالعرض (حلی، ۱۳۹۰، ص ۶۱).

روشن است که منظور ما از وجود مستمر در اینجا همان وجود بالعرض است که از سوی خداوند افاضه می‌شود و فقط ذات خداوند است که وجودش بالذات است. گرچه این عنوان یک اصطلاح خاص در معارف مهدویت نیست؛ اما در اینجا مراد وجود عنصری، فعلی و همیشگی فرد یا مصداقی از حجت و ولی خدا در روی زمین است؛ خواه مشهور و ظاهر باشد یا مخفی و غائب. در این مقاله، منظور ما از وجود مستمر، وجود فعلی و همیشگی و به عبارت دیگر، بودن همیشگی و ادامه دار در همه زمان‌ها تا روز قیامت است.

### ۴. آیه صادقین و فضای نزول

آیه مورد بحث که به آیه صادقین معروف است، آیه ۱۱۹ سوره توبه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و قرین راستگویان باشید».

سوره توبه در سال نهم هجرت نازل شد. مجاهد و قتاده گفته‌اند: آخرین سوره‌ای که در مدینه بر رسول خدا ﷺ نازل شد، همین سوره مبارکه بود (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳). مفسران معتقدند آیه قبل از این آیه درباره سه نفر از مسلمانان نازل شده که در جنگ تبوک از

همراهی با پیامبر سر باز زدند و پس از قطع رابطه مسلمانان با آن‌ها توبه کردند و توبه‌شان پذیرفته شد. قرآن کریم در اینجا پس از ذکر این ماجرا، یک دستور همگانی را صادر می‌کند و آن دستور همراهی همیشگی با صادقین است. آیه قبل می‌فرماید:

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ \* وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ خدا پیغمبر و مهاجران و انصار را بخشید، همان کسانی که در موقع سختی از او پیروی کردند، پس از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از ایشان از حق منحرف گردد، سپس آن‌ها را ببخشید که خدا با آنان مهربان و رحیم است و نیز آن سه تن را که بازماندند، تا وقتی که زمین با همه فراخی بر آنان تنگ شد، و از خویش به تنگ آمدند و بدانستند که از خدا جز به سوی او پناهی نیست ببخشید و به آن‌ها توفیق توبه بداد تا توبه کنند که خدا توبه‌پذیر و رحیم است (توبه: ۱۱۶-۱۱۸).

و در آیه بعد هم همین دستور را روشن‌تر بیان می‌کند و می‌فرماید:

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يُرِغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَّوُّنَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يِنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيلاً إِلَّا كَاتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ مردم مدینه و بادیه‌نشینان اطرافشان نباید از پیغمبر خدا تخلف کنند، و نه جان خویش از جان وی عزیزتر دارند، این به خاطر آن است که در راه خدا تشنگی و رنج و گرسنگی به آنان نمی‌رسد، و در جایی که کافران را به خشم آورد قدم نمی‌گذارند، و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر آنکه به عوض آن برای ایشان عمل صالحی نویسند، که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند (توبه: ۱۲۰).

آنچه در این مجموعه آیات به روشنی به چشم می‌خورد، دعوت به همراهی و عدم تخلف از رسول خدا ﷺ و صادقین و بیان پیامدهای همراهی یا عدم همراهی با آن‌هاست.

## ۵. کیفیت استدلال به آیه

خداوند در آیه مورد بحث پس از دستور به رعایت تقوا، مؤمنان را مأمور به همراهی همیشگی با

صادقین می‌کند. ظاهراً این دستور یک دستور عمومی و مطلق برای همه زمان هاست و قرینه‌ای بر مدت دار بودن حکم در آیه یافت نمی‌شود. همچنین همه مؤمنان مخاطب آیه شریفه هستند؛ زیرا هیچ‌گونه استثنائی بیان نشده است. برای استدلال به آیه، نخست مصداق صادقین و سپس لزوم وجود صادقین در همه زمان‌ها بیان می‌گردد.

### ۱-۵. مصداق صادقین در آیه

صادقین از ریشه «صدق» است. واژه صدق فقط به معنای راستگویی نیست که در این صورت، صادق را به معنای راستگو بدانیم. خلیل درباره واژه صدق می‌گوید: «صدق معنای کامل از هر چیز است» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۵۶). صاحب لسان از کاربرد واژه صدق در موارد مختلف، مانند لباس و خمار سخن می‌گوید (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۹۴).

از تعریف راغب درباره واژه صدق هم در می‌یابیم که صفت صدق فقط وصف لفظ و کلام نیست؛ زیرا ایشان در این باره می‌گوید: «از هر کار ارزشمند ظاهری و باطنی به صدق تعبیر می‌شود و آن فعل به صدق اضافه می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۹).

«پس صفت راستگویی صرفاً یک وصف اخلاقی نیست که احراز آن آسان باشد؛ بلکه وصف صدق یک توصیف وجودشناختی و دارای زوایای گوناگون است» (لطیفی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹).

مفسران هم برای صادقین معنایی همسو با معنای لغوی بیان کردند؛ هر چند مصداق مورد نظر آنان متفاوت است. برخی مثل طبری گرچه مصداق صادقین را افراد برگزیده‌ای مانند پیامبران می‌دانند؛ اما معتقدند آیه در مقام بیان این همراهی در آخرت است؛ یعنی آیه در مقام بیان این معناست که در دنیا تقوا داشته باشید تا در آخرت همراه صادقین باشید (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۴۵).

صاحب مجمع‌البیان بر این باور است که صادق کسی است که به حق سخن می‌گوید و عمل‌کننده به آن است. ایشان منظور از صادقین را با توجه به آیات دیگر قرآن شرح می‌دهد و به اقوال مختلف در مصداق صادقین اشاره می‌کند؛ از جمله حضرت علی علیه السلام و اصحابش یا پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۲۳).

شیخ طوسی در تبیان چنین می‌فرماید: «صادق کسی است که گوینده و عامل به حق باشد؛ زیرا

صدق صفت مدح است و تنها بر کسی اطلاق می‌شود که استحقاق مدح بر صدقش را داشته باشد. به همین جهت خداوند صدیقیین را مدح نموده و آن‌ها را تالی تلو نبیین قرار داده و فرموده: آنان با کسانی هستند که خداوند بر آنان نعمت داده (که عبارت‌اند) از نبیین و صدیقیین و شهدا و صالحین» (طوسی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۳۱۸).

قطعاً صادقین در آیه مورد بحث گروه خاصی هستند، نه همه مؤمنان؛ زیرا در این صورت اولاً اتحاد مطیع و مطاع پیش می‌آید. ثانیاً اگر منظور همه مؤمنان بود، باید می‌فرمود: وکونوا مع الصادقین؛ اما فرموده: «وكونوا مع الصادقین»، گویا صادقین گروهی ممتازند که همه افراد موظف به همراهی با آنان هستند؛ آن هم همراهی بی‌قید و شرط؛ به بیان دیگر، اطاعت بی‌قید و شرط و همه جانبه. با توجه به اقوال لغویون و مفسران، اطلاق صادقین و الف و لام موجود در صادقین مؤید این مطلب است که صادقین گروه مشخص و تعریف شده خاصی هستند که در تمام زوایای زندگی و در گفتار و رفتار و غیره صادق هستند. اصولاً ممکن نیست خدای حکیم دستور به اطاعت بی‌قید و شرط کسانی بدهد که معصوم نباشند و احتمال خطا و اشتباه در آن‌ها باشد. و این گروه فقط معصومین علیهم‌السلام هستند. از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، «صدق، وصف جامع برای جمله فضایل علم و عمل است؛ زیرا صدق با همه اخلاق اعم از عفت و شجاعت و حکمت و عدالت و فروع آن‌ها همراه است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۳۰).

سید قطب معتقد است: «صادقین کسانی هستند که اهل تخلف از رسول خدا و تعالیم الهی نیستند و در سختی‌ها و شداید دچار تزلزل نمی‌شوند و اینان همان گروه برگزیدگان از سابقین و تابعین هستند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۷۳۳). البته سید قطب به صراحت بیان نکرده که آیا این گروه برگزیده همان معصومین علیهم‌السلام هستند یا اعم از آن‌ها؟

به نظر آیت‌الله جوادی آملی، «صادقین کسانی هستند که در همه عمر راهی جز صدق گفتار و رفتار و عقیده را نپیمودند و صادق به صفت مشبیه‌اند، نه صادق اسم فاعلی؛ یعنی دارای ملکه صدق‌اند و مصداق کامل و بارز صادقین، اهل بیت عصمت و طهارت هستند» (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۳۵، ص ۴۵۲).

## ۲-۵. لزوم حضور همیشگی صادقین

امر «كونوا مع الصادقین» اطلاق دارد و همه مؤمنان را شامل می‌شود و دلیلی بر اختصاص آیه

به زمان نزول آن نداریم، علاوه بر اینکه قول به اختصاص آیه به زمان یا مکان خاص با حکمت و عدالت الهی سازگار نیست و صحیح نیست که گروهی از ائمت در زمانی بعد از نزول قرآن به حال خود رها شوند و توصیه‌ها و اوامر الهی فقط به عده خاصی مربوط باشد که در زمان نزول قرآن هستند. بنابراین، چنانکه گفته شد عموم مؤمنان در همه زمان‌ها مأمور شدند که همراه و همگام عده‌ای خاص باشند و اطاعت و پیروی مطلق از این گروه خاص (صادقین) داشته باشند. به عبارت دیگر، همان طور که رعایت تقوا برای همه مسلمانان در تمامی زمان‌ها لازم است، همراهی با صادقین هم لازم است؛ لذا باید در هر زمانی فردی از صادقین باشند تا امتثال امر برای مسلمانان ممکن شود؛ وگرنه تکلیف مالایطاق یا تکلیف بی‌موضوع خواهد بود که قبیح است و صدور آن از خدای حکیم محال است. فخر رازی در تفسیرش به این مطلب تصریح کرده و بیان نموده که امر به همراهی با صادقین در صورت وجود صادقین قابل امتثال است؛ پس آیه بر وجود صادقین در هر زمانی دلالت دارد. همچنین ایشان قول کسی که امر مذکور در آیه را فقط به زمان پیامبر ﷺ مربوط می‌داند، در چهار مرحله رد می‌کند:

۱. به تواتر ثابت شده که تکالیف مذکور در قرآن تا قیام قیامت متوجه مکلفان است و این امر هم این گونه است.
۲. صیغه امر در آیه شامل همه زمان‌ها می‌شود؛ چون هیچ استثنائی در آیه نیامده است.
۳. چون در آیه زمان مشخصی ذکر نشده است؛ از این رو، حمل آیه بر زمان خاصی اولویتی بر سایر زمان‌ها ندارد. پس دو حالت باقی می‌ماند: یا امر مذکور حمل بر هیچ زمانی نمی‌شود و در نتیجه، حکم مذکور تعطیل می‌شود که این غیر ممکن است و یا امر مذکور در همه زمان‌ها جاری است که این مطلوب است.
۴. آیه دلالت می‌کند که هر جائز الخطایی اقتدا به معصوم از خطا کند تا معصوم مانع خطای جایز الخطا شود و این معنا در هر زمان جاری است. «خداوند امر به همراهی با صادقین و نهی از مفارقت آن‌ها نموده و این در صورتی ممکن است که صادقین وجود داشته باشند؛ زیرا مقدمه واجب، واجب است، پس این آیه دلالت بر وجود صادقین دارد» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۱۶۷).



### ۳-۵. ادله روایی

روایات هم این مطلب را تأیید می‌نمایند که این گروه همان امامان معصوم علیهم‌السلام هستند. برای نمونه، در اصول کافی چنین آمده است: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالصَّادِقُونَ بِطَاعَتِهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۱۵).

در تفسیر فرات کوفی، امامان معصوم علیهم‌السلام، امام علی علیه‌السلام را به عنوان مصداق صادقین دانسته‌اند. «عن جَعْفَرِ [الصَّادِقِ] عَنْ أَبِيهِ علیه‌السلام فِي [عَنْ] قَوْلِ اللَّهِ [تَعَالَى] «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» قَالَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قَالَ مَعَ عَلِيِّ علیه‌السلام» (کوفی، ۱۴۰۱، ص ۱۷۳).

صاحب تفسیر صافی با نقل روایات اهل بیت علیهم‌السلام از کتب روایی معتبر شیعه، مصداق صادقین را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام ذکر می‌کند. در کافی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که منظور از صادقین ما هستیم و از امام رضا علیه‌السلام نقل شده که صادقون همان ائمه علیهم‌السلام هستند و در مجمع از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که منظور آل محمد علیهم‌السلام هستند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۸۸). از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که صادقین در اینجا امامان طاهرین از آل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۸۶۷).

در کتاب سلیم بن قیس هم آمده علی علیه‌السلام خطاب به جماعت حاضر در مسجد فرمود: «شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که خداوند این آیه را نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوا پیشه کنید و با صادقین باشید». سپس سلمان عرض کرد: یا رسول الله، آیا این آیه عمومیت دارد یا به عده خاصی مربوط است؟ فرمود: امرشندگان همه مؤمنین هستند که به این مطلب دستور داده شده‌اند؛ ولی صادقین مخصوص برادر علی و اوصیاء بعد از او تا روز قیامت است» (انصاری زنجانی خوئینی، بی‌تا، ص ۲۹۱).

### ۶. شبهات مخالفان و پاسخ به آنها

برخی از مفسران اهل سنت بدون توجه به قرائن موجود در آیه که دلالت بر لزوم استمرار صادقین

در همه زمان‌ها دارد، مصادیق دیگری برای صادقین در این آیه ذکر کرده‌اند که در اینجا به نقل، نقد و بررسی پاره‌ای از این اقوال می‌پردازیم:

زمخشری در کشف ذیل این آیه در تفسیر صادقین می‌گوید: «آنان کسانی هستند که در نیت و گفتار و عملشان در دین خدا صادق هستند یا کسانی که در ایمان و عهدشان با خدا و رسول در مسیر اطاعت صادق‌اند. همان گونه که آیه قرآن می‌فرماید: مردانی که در انجام عهد الهی صادق بودند و گفته شده که آنان آن سه نفرند؛ یعنی در صدق و ثبات قدم مانند آن‌ها باشید» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۱). بیضاوی و آلوسی نیز نظری مشابه زمخشری دارند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۰۱).

زمخشری، بیضاوی و آلوسی بدون توجه به عمومی بودن دستور الهی مبنی بر همراهی با صادقین، این گروه را منحصر در آن سه نفر نموده‌اند؛ در حالی که هیچ دلیلی برای این انحصار و دست برداشتن از ظاهر آیه وجود ندارد.

سید قطب صادقین را کسانی می‌داند که در سختی‌ها بر ایمانشان ثابت قدم هستند و هیچ گاه اندیشه سرپیچی و تخلف از پیامبر در وجودشان نیست و اینان همان برگزیدگان از سابقین و تابعین هستند (قطب ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۷۳۳).

گرچه صفاتی که سید قطب برای صادقین بیان می‌کند، قابل پذیرش است؛ اما تعیین مصداق ایشان که صحابه و تابعین هستند، بدون استناد به دلیل است.

سیوطی هم در تفسیر خود اقوال گوناگونی از دانشمندان، مفسران، صحابه و دیگران نقل کرده است که برخی از این اقوال از این عبارت است: «محمد ﷺ و اصحابش، حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه برخی از صحابه مانند کعب بن مالک، مرارة بن ربیعة، هلال بن أمیة یا ابوبکر و عمر و اصحابشان» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۹۰). آلوسی نیز منظور از صادقین را آن سه نفر می‌داند که در آیات قبل به جریان آن‌ها اشاره شده بود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۴۳). اقوال سیوطی نیز قول بدون پشتوانه و دلیل است و همان اشکال قول زمخشری را نیز دارد؛ لذا قابل پذیرش نیست.

فخر رازی در توضیح این آیه شریفه، منظور از تقوا را عدم نافرمانی از رسول خدا ﷺ و منظور از همراهی با صالحین را همراهی با پیامبر و اصحابش در غزوات ذکر نموده است. وی در ادامه به برخی سؤالات و اشکالات مطرح شده در این باره اشاره کرده و به پاسخگویی آن‌ها می‌پردازد و در جمع بندی

به این نتیجه می‌رسد که باید در هر زمان مصداق از صالحین موجود باشد و چون اجتماع مسلمین بر باطل امکان ندارد؛ پس هر گاه اجماع حاصل شود، آن اجماع حق است و این یعنی حجیت اجماع (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۱۴۲).

ایشان به قول شیعه درباره مصداق صادقین اشاره می‌کند و آن را رد می‌کند و چنین می‌گوید: «ما اعتراف می‌کنیم که در هر زمان باید معصومی باشد؛ اما ما می‌گوییم آن معصوم مجموع ائمت است و شما (شیعه) می‌گویید آن معصوم یکی از آنهاست. ما می‌گوییم قول دوم باطل است؛ به این دلیل که خداوند بر هر فرد از مؤمنین واجب کرد که همراه صادقین باشد و این تکلیف برای کسی ممکن است که آن فرد از صادقین را بشناسد، حال اگر کسی نتواند آن فرد را بشناسد؛ در حالی که مأمور به همراهی با اوست، این تکلیف ما لا یطاق است که محال است، اما ما انسان معینی با صفت عصمت نمی‌شناسیم؛ پس ثابت می‌شود که امر پروردگار در «کونوا مع الصادقین» امر به بودن با شخص معینی نیست».

در پاسخ به این کلام فخر رازی باید گفت:

اولاً: این تکلیف، تکلیف ما لا یطاق نیست، اتفاقاً شناخت امام یکی از مهم‌ترین وظایف هر مسلمان است و عدم شناخت امام منجر به مرگ جاهلی می‌شود و در روایات فراوانی که در کتب اهل سنت هم آمده است، بر این مطلب تأکید شده است. چطور می‌شود این همه تأکید بر تکلیف ما لا یطاق از ناحیه شرع برسد؟ و این همه عقوبت برای عدم انجام آن تکلیف در نظر گرفته شود؟ ثانیاً: از نظر قوانین علم اصول اجماع منهای امام معصوم نیست؛ لذا چگونه ممکن است خداوند امر به همراهی با کسانی دهد که جایز الخطا هستند؟

ثالثاً: آیه دستور به همراهی همیشگی با صادقین می‌دهد و حجیت اجماعی شامل موارد محدودی می‌شود. اگر مراد از صادقین مجموع ائمت باشد، چگونه می‌شود انسان همیشه همراه مجموع ائمت باشد؟ و آیا اصولاً اتفاق نظر در مسائل چقدر اتفاق می‌افتد؟ و در مسائل اختلافی این دستور همراهی چه می‌شود؟

رابعاً: فخر رازی نشناختن را دلیل نبودن دانسته و نشناختن فرد معصوم را کاملاً بدیهی می‌داند؛ در حالی که در کتاب‌های روایی خود اهل سنت هم این امامان معصوم در ضمن روایات معرفی شده‌اند،

روایاتی که در آن‌ها حتی به نام امامان هم تصریح شده است. اینجا این سوال مطرح می‌شود که فرضاً اگر فردی با مشخصه عصمت پیدا نکردیم، آیا می‌توانیم به هر فرد یا گروهی که بخواهیم این امتیاز را تفویض کنیم؟ و چون فرد معصوم نیافتیم بگوییم مجموع امت معصوم است!!

خامساً: چگونه ممکن است مجموعه‌ای که از افراد غیر معصوم تشکیل می‌شود، معصوم باشد؟ به عبارت دیگر چگونه ممکن است نتیجه حاصل از آرای غیر معصوم، معصوم باشد؟

سادساً: تفسیر صادقین به اجماع، مخالف با ظاهر آیه است. هیچ دلیل دیگری هم در تقویت این فرضیه نداریم و اصولاً اجماع در زمان نزول آیه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مسلمانان قابل فهم نبود. اقوال مفسران دیگر هم که پیش از این گذشت، بطلان بسیاری از آن‌ها روشن است. کسانی که مصداق صادقین را صحابه پیامبر یا آن سه نفر که تخلف از جهاد کرده بودند، یا ابوبکر و عمر و یا افراد خاصی می‌دانند، از این نکته غفلت کرده‌اند که آیه در مقام بیان یک دستور همیشگی برای مؤمنان در همه زمان‌هاست و لذا نباید امر در آیه را در زمان خاصی منحصر کرد.

آیت‌الله جوادی آملی نیز در نقد قول فخر رازی مبنی بر تطبیق آیه بر اجماع چنین می‌گوید: بر فرض امتناع اطباق همگان بر باطل و کذب، وجود اطباق همگان بر صدق لازم نمی‌آید؛ چون اجتماع کل بر باطل محال است و این محال دو مصداق دارد؛ یکی اجتماع کل بر صدق، یعنی اجماع و دیگری تفرق جامعه به دو صنف حق و باطل که در این حال باید با گروه حق و صدق بود. چنانکه اگر همگان بر حق و صدق بودند، بودن با آن‌ها واجب است. اگر صرف وجود بودن با صادقان - هر چند یک گروه از دو یا چند گروه جامعه متفرق باشند - به معنای حجیت آن گروه است، اتفاق بعض (نه اتفاق کل) نیز حجیت خواهد بود. پس آنچه در تفسیر فخر رازی آمد، ناصواب خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۳۵، ص ۴۵۵).

## نتیجه‌گیری

خلاصه کلام این است که تفسیر و تبیین صحیح این آیه فقط در صورت وجود امام و حجّت خدا در همه زمان‌ها ممکن است و این آیه شاهد گویایی بر وجود مستمر حجة الله در هر زمان است که البته این مطلب در تفاسیر بسیاری از اهل سنت هم ذکر شده است، گرچه برخی در تشخیص مصداق خطا نموده‌اند.

منحصر نمودن مصداق آیه در افرادی خاص، به نوعی دست برداشتن بدون دلیل از ظاهر آیه است؛ زیرا چنانکه مکرر بیان شد ظاهر آیه دلالت بر استمرار حکم تا روز قیامت دارد و دلیلی برای اختصاص حکم به زمان یا مکلفان خاصی وجود ندارد. ضمن اینکه اتفاق نظر درباره مصداق خاص وجود ندارد. مصداق اکمل و اتم صادقین که همواره فردی از آنان روی زمین وجود دارد، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند.

## فهرست منابع

### کتاب‌ها:

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
  ۲. انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل (بی تا)، اسرار آل محمد علیهم السلام، تک جلدی، قم: الهادی.
  ۳. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
  ۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، ۵ جلدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت: دار العلم الدار الشامیه.
  ۶. زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
  ۷. سجادی، سید جعفر (۱۳۶۰)، فرهنگ معارف اسلامی (۳ جلدی).
  ۸. سلیمیان، خدامراد (۱۳۹۰)، فرهنگ نامه مهدویّت، قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
  ۹. سیوطی جلال الدین (۱۴۰۴)، درالمنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
  ۱۰. سید قطب (۱۴۲۵)، فی ظلال القرآن، ۶ جلدی، بیروت: دار الشروق.
  ۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلدی، تهران: ناصر خسرو.
  ۱۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلدی، بیروت: دار المعرفة.
  ۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۹)، التنبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۱۵. حلی، جمال الدین (۱۳۹۸)، کشف المراد، ترجمه: ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیّه.
  ۱۶. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، العین، ۹ جلدی، قم: نشر هجرت.
  ۱۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، ۵ جلدی، تهران: مکتبه الصدر، ایران.
  ۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
  ۲۰. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰)، تفسیر فرات الکوفی، محقق / مصحح: کاظم، محمد، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
  ۲۱. لطیفی، رحیم (۱۳۸۷)، دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویّت، قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
  ۲۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.